



● سلسله گفتگوها پیرامون نشر و فرهنگ / گفتگو با داریوش شایگان و
کامران فانی: نشر و فرهنگ / به کوشش عبدالحسین آذرنگ؛ علی دهباشی و
همکاری طوبی ساطعی

سلسله گفت و گوها پیرامون نشر و فرهنگ

گفت و گوی هجدهم با: داریوش شایگان و کامران فانی: نشر و فرهنگ

به کوشش عبدالحسین آذرنگ؛ علی دهباشی

با همکاری طوبی ساطعی

سخنی با نشر دوستان

نشر کتاب، به سبب پیوندهای ژرف و بسیارش با فعالیتهای گوناگون بشری، در شمار پیچیده‌ترین پدیده‌هاست؛ نشر رکن مهمی است از تاریخ فرهنگ، جامعه، اندیشه و تفکر، تاریخ روشنفکری و روشن‌اندیشی، جزئی جدایی‌ناپذیر از تاریخ نظر اجتماعی، سیاسی و پاره‌ای از پیشینه هرگونه تحوّل که با جهان معنوی و احساس و عاطفه آدمی در آمیخته است. روشن شدن تاریخ نشر، بر گوشه‌های ناپیدایی از همه اینها پرتو خواهد افکند.

هدف از این سلسله گفت‌وگوها، گشودن راه به سوی تاریخ نشر کتاب در ایران و تلاش برای مصون نگاه داشتن دانسته‌های ارزشمند از گزند فراموشی است. بخارا از همه بزرگان، پیشگامان، صاحب‌نظران، تجربه‌مندان و سایر آگاهان نشر کتاب در ایران دعوت می‌کند برای جلوگیری از فراموش شدن جنبه‌های ارزشمند نشر، و به هر نحو که مایل هستند، همکاری کنند. این بخش از بخارا در اختیار هر کسی است که به گفت‌وگو درباره زوایا و خفایای تاریخ نشر کتاب در ایران، و به ویژه پیوند آن با سیر فرهنگی کشور، علاقه‌مند است.^۱

مجله بخارا

۱. توضیح به خوانندگان: مصاحبه با آقای علی‌رضا حیدری درباره مؤسسه انتشارات خوارزمی در سلسله گفت‌وگوها مدتی است انجام گرفته و آماده است. هرگاه آقای حیدری با چاپ آن موافقت کنند، برای

خوانندگان علاقه‌مندان به مصاحبه‌های ناشران منتشر می‌شود - بخارا



● دکتر داریوش شایگان (عکس از طوبی ساطعی)

— اگر موافقید نخست از آقای دکتر شایگان بپرسیم که تحصیلات خود را در ایران و خارج از کشور چگونه گذرانده‌اند. احتمالاً برای خوانندگان علاقه‌مند جالب خواهد بود.

شایگان: دوره‌های دبستان و دبیرستان را در مدرسه فرانسوی‌ها، سن لویی، که در عصر قاجار تأسیس و در کوچه خندان، انتهای لاله‌زار واقع شده بود، گذراندم. همان مدرسه‌ای که صادق هدایت، نیما یوشیج، علی‌اکبر سیاسی و بسیاری از رجال سیاسی — فرهنگی ما در آنجا درس خوانده‌اند. پس از آن مرا به مدرسه شبانه‌روزی در انگلستان فرستادند. بعد هم به سوئیس رفتم و در ابتدا قرار بود طب بخوانم که نشد و سپس به طرف علوم سیاسی کشیده شدم تا بالاخره راه خودم را پیدا کردم.

— در ایران که بودید کتاب می‌خواندید؟

بله، یادم می‌آید کتاب اندیشه‌های یک مغز بزرگ اثر مورس مترلینگ را می‌خواندم که ذبیح‌الله منصوری ترجمه کرده بود و بعدها در سوئیس و فرانسه هر چه نام این کتاب یا نویسنده‌اش را می‌بردم کسی نمی‌فهمید چه می‌گویم، چون آنها کتاب را با نام دیگری می‌شناختند و تلفظ نام مترلینگ هم در زبان فرانسه و انگلیسی متفاوت است. دیگر کتابهایی از

داستایفسکی، آندره ژید، الکساندر دوما و چند تن دیگر را هم به فرانسه می‌خواندم. به کنت مونت کریستو خیلی علاقه داشتم. چند سال پیش که در آلمان بودم این رمان ۸۰۰ صفحه‌ای را بار دیگر خواندم و حیرت کردم از زیبایی نثر فرانسوی آن و اطلاعات فراوان کتاب، مثلاً اطلاعات اقتصادی.

فانی: من هم خیال دارم بار دیگر این کتاب را بخوانم. معمولاً دوست داریم تأثرات و برداشتهای کودکی و نوجوانی را بار دیگر بیازماییم.

— آقای شایگان، کتاب خوانی را از چه سنی شروع کردید؟
از هشت یا نه سالگی.

— چند سال از ایران دور بودید؟
ده سال و در دورهٔ دکترا به ایران آمدم.

— در این ده سال انتشارات فارسی را دنبال می‌کردید؟
نه.

— وقتی برگشتید چند ساله بودید و چه کار می‌کردید؟

۲۴ ساله بودم که برگشتم و پدرم چون شرکت ساختمانی شایگان را داشت، مرا برای ادارهٔ شرکت به آنجا برد. در آن دوره فقط کتابها و متون سانسکریت را می‌خواندم. بعد از اینکه آقای ایندوشکر از ایران رفت، برای تدریس زبان سانسکریت جانشین او شدم و بین سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۶ رسالهٔ دکترایم را آماده کردم و در سال ۱۹۶۸ / ۱۳۴۷، که زمان انقلاب دانشجویی در پاریس بود، برای دفاع از رساله‌ام به فرانسه برگشتم.

— چند سالی که در ایران بودید هم درس می‌دادید و هم درس می‌خواندید؟
بیشتر درس می‌خواندم.

— از کتابهای فارسی چه می‌خواندید؟

بیشتر متون کهن فارسی و در ضمن اندکی هم عربی هم می‌خواندم.

— با کدامیک از ناشران مراوده داشتید؟

اگر بگویم فقط انتشارات امیرکبیر تعجب می‌کنید.

— دلیل آن چه بود؟

به علت دوستی با غلامحسین ساعدی و آشنایی با محمدرضا جعفری، با تنها ناشری که ارتباط داشتم امیرکبیر بود. در آن پنج — شش سالی که به ایران آمدم، در حقیقت به ایران کهن برگشتم و با ایران مدرن هیچ ارتباطی نداشتم. بیشتر وقتم را با آقایان سیدجلال‌الدین آشتیانی و علامه طباطبایی می‌گذراندم و حوادث آن موقع ایران را اصلاً دنبال نمی‌کردم، در دنیا و در احوال دیگری بودم.

— با این آشنایی با امیرکبیر پس چرا اولین کتابتان را انتشارات دانشگاه تهران منتشر کرد؟

اولین کتابم، ادیان و مکتبهای فلسفی هند، را به دکتر محمد مقدم دادم و ایشان مرا به ایرج افشار، که در آن موقع رئیس انتشارات دانشگاه تهران بود، معرفی کرد. ایرج افشار کتاب را قبول کرد، ولی وقتی به چاپخانه رفتم گفتند نمی‌توانیم آن را چاپ کنیم، چون این کار به زبان سانسکریت است، سخت و پرهزینه است و حروفچینی و چاپ آن مدت ده سال طول می‌کشد. دیدم این طور که نمی‌شود و بالاخره پس از مذاکراتی با اعضای چاپخانه، قرار شد از من نیز حقوقی دریافت و آنها هم شش ماهه کار چاپ را تمام کنند. پس از این توافق، همه چیز رو به راه شد و البته کتاب بسیار خوب و کم غلط چاپ شد.

— نمونه‌های چاپی را خودتان می‌خواندید؟

بله، از هیچ کس دیگری ساخته نبود.

— و این اولین برخورد حرفه‌ای شما با چاپ و نشر بود؟

بله، فهرست اعلام (نمایه) کتاب را هم خودم تهیه کردم. البته در ویرایش آن بهرام فره‌وشی، جلال ستاری و بزرگ نادرزاد کمک کردند. چون اولین کتابم بود و زبانهای متفاوتی در آن به کار رفته بود، نمی‌خواستم هیچ غلط چاپی داشته باشد.



● کامران فانی

— پس از دکترا کی به ایران بازگشتید و کی دوباره از ایران رفتید؟

در ۱۹۶۷ ظرف مدت کوتاهی امتحاناتم را دادم و به ایران برگشتم. و همزمان با رویدادهای ماه مه ۱۹۶۸ برای دفاع از رساله دکترا به پاریس رفتم و سپس به ایران بازگشتم، ولی نمی دانستم در ایران چه کنم و آیا به تدریس در دانشگاه پردازم یا نه، بنابراین به شرکت شایگان برگشتم. در حقیقت ذوحیاتین بودم و بین دنیای اقتصاد و تحقیقات زندگی می کردم. پدرم می خواست در شرکت ساختمانی و معدنی اش کار کنم و من همیشه یک پایم آنجا و یک پایم در دنیای کتاب و تحقیق بود. زندگی از راه همکاری با پدرم می گذشت و از این راه می توانستم به تحقیقاتم ادامه دهم. ولی وقتی پدر در ۱۳۴۸ فوت کرد، به استخدام رسمی دانشگاه تهران در آمدم. یک سال در گروه فلسفه بودم و بعد به گروه زبانشناسی رفتم و بعد از مدتی به عنوان رئیس مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها انتخاب شدم.

— در دوره ۶ ساله بین ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۵ چه می کردید؟

در دانشگاه تدریس می کردم.

— بعد از انقلاب چند سال در ایران نبودید؟

حدود ۱۲ سال.

— بعد از ۱۲ سال که بازگشتید، مستقیم به سراغ نشر رفتید؟

وقتی برگشتم می دانستم که به دانشگاه نخواهم رفت، چون وقتی از ایران رفتم، هر چه از دانشگاه نوشتند که تکلیفم را روشن کنم، جواب ندادم. طبیعتاً آنها هم حق داشتند که مرا اخراج کنند، که کردند.

— اخراج اداری؟

بله، حق هم داشتند. حتی برای محاکمه اداری هم نیامدم. آنها دو - سه سال هم صبر کردند. یعنی از این حیث هیچ ظلمی به من نشده است. حدود ۳۰۰ - ۴۰۰ هزار تومان به پول آن روز هم طلبکار بودم که مراجعه نکردم و نگرفتم. بعد که برگشتم، به دنبال کارهای شرکت شایگان رفتم و به محض اینکه امکاناتی پیدا کردم به فکر نشر و به راه انداختن انتشارات افتادم. چون نشر سرمایه می خواست و من هم می خواستم کاری بکنم که هم سرگرمی ام باشد و هم مفید. اصولاً هم آدمی هستم که به کار گروهی علاقه مندم، نه تکرو. کارهای شخصی ام را خودم انجام می دهم، ولی می توانم ایجاد کانون بکنم و در این زمینه تجربه هم دارم. عده ای را دور هم جمع کردم و چون ریاست طلب نیستم و امکان شکوفایی را در اختیار همه می گذارم، طبیعتاً توانستم جمعی به وجود بیاورم که همگی با هم کار کنیم. انتشارات فرزاد روز در واقع با همیاری و سرمایه دوستانی که بدون چشم داشت تن به کار دادند پا گرفت؛ درست مثل درست کردن بنیادها، و به نظر من نشر کار مفید و با حیثیتی است.

— آیا برخورد جدی تان با نشر با مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها شروع نشد؟

برخورد جدی ام با نشر به چند دوره جدی از زندگیم مربوط می شود: یک دوره طی سالهای ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۶ است که تمام مدت با علما حشر و نشر می کردم و هنوز به دنیای روشنفکری ایران وارد نشده بودم و در واقع در دوره ایران قدیم به سر می بردم و مطالعه می کردم و کاری به محیط اطراف نداشتم. بعد از این دوره با متفکران و نویسندگان روشنفکر و جوان همسن و سال خودم، مثل غلامحسین ساعدی، رضا ثقفی، داریوش آشوری، باقر پرهام، جلال ستاری، جمشید ارجمند، بزرگ نادرزاد، رضا علوی و نظایر اینها آشنا شدم که دنیاشان برایم تازه داشت. وقتی مدیر مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها شدم، با رضا قطبی صحبت کردم و از او این امکان را خواستم که گروهی از اهل قلم و اندیشه را دور هم جمع کنم و او هم موافقت کرد. هیأت مدیره از سازمان رادیو و تلویزیون ایران، دانشگاه فارابی و مؤسسه تحقیقات و برنامه ریزی علمی و آموزشی تشکیل می شد. آقایان بهاءالدین خرمشاهی و کامران فانی و خانم نازی عظیمی را از مؤسسه تحقیقات برای همکاری دعوت کردیم، ولی دکتر احسان نراقی که رئیس آنها بود موافقت نکرد.



● کامران فانی و عبدالحسین آذرنگ (عکس از طویی ساطعی)

فانی: تجربه مهم شما در مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها چه بود؟ یادم می آید که در آن زمان برنامه وسیعی برای نشر داشتید.

شایگان: در آن زمان فکر می کردم از آثار مهم تمدنهای آسیایی هنوز اثری به فارسی ترجمه نشده است و این کارها باید به نحوی منظم و با بودجه ای در خور انجام یگیرد. برنامه ما، تأسیس سه شعبه در هند، ژاپن و قاهره (دنیای اسلام) بود و برای این منظور عثمان یحیی (متخصص ابن عربی) برای قاهره انتخاب شد و ایزوتسو برای ریاست مرکز ژاپن. هدف مرکز هم این بود که برای هر تمدن بزرگ غیرغربی یک مجموعه شامل ادبیات، اندیشه و هنر در نظر بگیریم تا هر علاقه مند و پژوهنده ای بتواند مجموعه ای ۱۵ - ۱۰ جلدی درباره فرهنگها و تمدنهای مختلف در اختیار داشته باشد. این کارها مصادف بود با برپایی نمایشگاهی درباره تمدنهای بزرگ، مانند تمدنهای امریکای لاتین، هند، چین و غیره. به آن نمایشگاه رفتیم و موافقتشان را برای قرض گرفتن اشیاء نمایشگاه جلب کردیم. قرار شد هواپیمای ارتشی برود و اشیاء را بیاورد و به موازات آن کتابهایی راجع به تمدن مایاها، اینکاها و ازتکها چاپ بشود. در ضمن در عرض یک سال برای مرکز مطالعه فرهنگها حدود چهل هزار کتاب خریداری شد. البته رضا قطبی راجع به خرید کتابهای خارجی گفته بود که تلویزیون می تواند از محل بودجه خود مبلغ یک میلیون دلار برای

خرید کتاب اختصاص بدهد. عده‌ای مأمور تهیه کتاب به زبانهای مختلف شدند و کتابهای اساسی، مرجع و مهمی که به زبانهای مختلف تهیه شد هنوز هم در کتابخانه پژوهشگاه علوم انسانی موجود است. بقیه کارها هم روی نظم و نظام جلو می‌رفت و ما برنامه‌های ۳ تا ۵ ساله داشتیم و همه می‌دانستیم چه می‌خواهیم بکنیم. من به گفت و گو با تمدنهای آسیایی و طرح مسائل مشترک در مقابل تحولات بزرگ دنیا جداً معتقد بودم. در آن زمان نه موضوع اینترنت در میان بود و نه حتی انقلاب صنعتی موج سوم شروع شده بود و نه موضوع جهانی شدن به میان آمده بود.

— مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها چند سال عمر کرد؟

حدود سه سال از ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۸.

— اندیشه تاسیس آن از شما بود؟

نه، روزگارودی اندیشه گفتگوی تمدنها را مطرح کرد. البته او می‌خواست از راه این طرح بودجه‌ای را برای خودش ترتیب بدهد. یک سال هم از طرف مؤسسه، بودجه‌ای برابر با ۵۰۰ هزار فرانک فرستاده شد، ولی از سال دوم گفتم چرا به کسی پول بدهیم که نمی‌دانیم با آن پول چه می‌کند. بنابراین پول او قطع شد. بعد از مدتی گفت می‌خواهد یک مؤسسه انتشاراتی در پاریس راه بیاندازد که به کمک سورن ملیکیان قضیه را منتفی کردم. در ضمن این را هم بیافزایم که در مرکز ما سطح حقوق ایرانیها از حقوقی که خارجیها دریافت می‌کردند بالاتر بود.

— دولت از طرح شما حمایت می‌کرد؟

بله.

— عمده‌ترین کتابهایی که قرار بود منتشر شود کدامها بود؟

قرار ما این بود که ۸۶ کتاب منتشر کنیم و بسیاری از آن کتابها بعداً چاپ شد.

— در چه موضوعاتی می‌خواستید کتاب منتشر کنید؟

یادم می‌آید در جلسه‌ای با شرکت عده‌ای بلند پایه از من پرسیدند: تو چرا هگل ترجمه می‌کنی، حال آنکه ما انجمن فلسفه داریم؟ من هم به اعتراض گفتم: انجمن فلسفه جز در زمینه

عرفان اثری منتشر نمی‌کند. آن‌ها هم در تأیید سکوت کردند و استدلال مرا پذیرفتند. در صورتی که کار ما در مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها معرفی کردن اوج تفکرهای غربی بود و مجموعه‌های مربوط به تمدن و فرهنگ آسیا. اگر ۱۵ - ۱۰ سال به کار ادامه می‌دادیم و آن سه شعبه هند، ژاپن و خاورمیانه تشکیل می‌شد، برنامه پرثمری به اجرا در می‌آمد و می‌توانستیم از راه برگزاری نشستها به گفت و گوی متقابل میان تمدنهای کهن و بزرگ بپردازیم.

— آیا نگاه فیلسوف به نشر نگاهی خاص است و متفاوت از نگاه دیگران است؟

نمی‌دانم، نگاه من که مثل نگاه همه است.

— نگاه همه چه طور است؟

مثلاً من خیلی مایلم بدانم چه تعداد کتاب در سال ترجمه می‌شود، تیراژ کتابها چندتاست، و جوانها چقدر کتاب می‌خوانند و به چه موضوعهایی علاقه‌مندند. البته می‌دانم که در ایران کتابهای فلسفی زیاد منتشر می‌شود و اصولاً ذوق نظری در ایرانی‌ها قوی است و تقریباً همه به علوم انسانی علاقه‌مندند؛ یا اینکه اخیراً مکتبها و مسائل مربوط به پست مدرن باب شده است، یا مثلاً ترجمه و انتشار رمان به دلیل مسائلی که رمان دارد، با مشکل مواجه است و سانسور در آنها اعمال می‌شود و از این قبیل معضلات که به نظرم اینها مسائل نشر است. من نگاه خاصی به نشر ندارم.

— نشر می‌تواند معنای گسترده‌تری داشته باشد، چون شاخه مهمی از صنعت فرهنگی و تولید فرهنگی است. نشر جایگاه بسیار مهمی در ارتباطات دارد و اگر نشر نباشد، شاید بخش مهمی از ارتباط از بین برود. حالا با این توضیح، شما از دیدگاه فلسفی چگونه به این قضیه نگاه می‌کنید؟

فانی: گمان می‌کنم از دیدگاه فلسفی می‌توانید دو پاسخ بگیرید: یکی پاسخ مشخص فیلسوف که متکی بر تجربیات فلسفی و تفکر اوست، و دیگری ویژگی نشر در گستردن دانش و عامه کردن آن. هر دانشی که گسترده شود، چون به کمیّت آن افزوده می‌شود، احتمالاً از کیفیت آن کاسته خواهد شد و به نظرم کمتر فیلسوفی است که با گستردگی دانش، که نتیجه‌اش کاسته شدن باشد، موافقت کند. اصولاً فیلسوف به کیفیت و عمق مسائل می‌اندیشد.

همگانی کردن اطلاعات چندان موافق باشد، و به نظرم همه قبول دارند که این گونه تلقی خاص نخبگان است. فیلسوفان اصولاً خیلی نخبه‌گرا هستند و دید مردم‌گرا ندارند و نمی‌خواهند اندیشه‌هایشان به سرعت به سطح نازل و همگانی برسد؛ برخلاف هنرمندان که همیشه در صددند مخاطب عامشان را گسترده‌تر کنند و مورد قبول عام قرار بگیرند. از این روست که فیلسوفان به ناشران نخبه‌گرا توجه دارند، از آنها حمایت می‌کنند و اعتقادشان این است که فرهنگ را آنها می‌سازند و کمیت گسترده به غنای فرهنگی کمک نمی‌کند.

— آقای فانی برای نکاتی که فرمودید، مصداقی هم دارید؟

فانی: معروف است شوپنهاور که فیلسوف بود و مادرش نویسنده، رابطه بسیار بدی با هم داشتند. وقتی کتاب معروف شوپنهاور چاپ شد، جهان همچون اراده و تصور، چون کتاب فلسفی بود، ظاهراً فروش کمی داشت. همزمان با آن، مادرش هم رمانی بسیار پرفروش منتشر کرد. مادر به پسر گفت: کتاب تو قابل فروش نیست، برخلاف کتابهای من که به سرعت به فروش می‌رسند. شوپنهاور در پاسخ مادرش گفت: کتابی که به سرعت به فروش برود، سطح بسیار نازلی دارد و فکر عمیقی در آن مطرح نشده است.

شایگان: کتابهای خوب اصلاً در دنیا معرفی نمی‌شوند. مثلاً در فرانسه پدیده جدیدی به وجود آمده است به نام رسانه‌ای کردن / شدن (mediatisation) و متفکر جدید یا هر کس که بخواهد متفکر شود، باید به تلویزیون بیاید و برنامه تلویزیونی ارائه بدهد، مثل برنار لیوی، فیلسوف جوان فرانسوی، که به افغانستان می‌رود و اظهار نظرهای فوق‌العاده متهورانه‌ای می‌کند. به این متفکران «نسل تلویزیونی» می‌گویند. کتابهایشان معمولاً خیلی عمیق نیست، بلکه بیشتر جنبه روز دارد و به اصطلاح سید احمد فرید «اکنون زده» است. ولی در سالهای ۷۰-۱۹۶۰، کتابهای متفکران بزرگ فرانسه، مثل میشل فوکو، فروش داشت، با اینکه هیچگاه خود او در برنامه تلویزیونی ظاهر نمی‌شد. غرض اینکه ادبیات، رمان، کتاب، همگی وسیله‌ای برای کسب پول شده‌اند. چون نه تنها نویسنده باید نویسنده خوبی باشد؛ بلکه باید فروشنده خوبی هم باشد و در تلویزیون و رادیو خوب صحبت کند، خودش و کتابش را خوب معرفی کند تا اثر به فروش برود. این است که وقتی صورت کتابهای پرفروش را نگاه می‌کنیم، می‌بینیم ۸۰ تا ۹۰ درصد آنها کتابهای جنجالی، تحریک‌کننده و تبلیغ شده هستند. ولی کتابهایی که رسانه‌ای نشده‌اند، پرفروش نیستند.



● دکتر داروش شایگان

— آیا پدیدهٔ رسانه‌های شدن نشر در اروپا و آمریکا به همین شکل است یا اینکه نظر شما فقط به تجربهٔ فرانسه است؟

شایگان: پاریس شهری است که با ایالت‌های آمریکا فرق دارد. بعضی کتابهای علمی — فلسفی در آمریکا، اصلاً در دانشگاهها چاپ می‌شوند، ولی چون پاریس شهری فرهنگی است، به معنی اعم کلمه، همه چیز در آن متفاوت است و اتفاقاتی که قبلاً در کافه‌ها و سالنها می‌افتاد، حالا در تلویزیون منعکس می‌شود. پاریس شاخص فرهنگی و نبض اوضاع فرهنگی اروپاست و همیشه نقاشی، سینما، کتاب و سایر پدیده‌های فرهنگی در آن مطرح بوده است.

— آیا به نظر شما تلویزیون در نشر اندیشه‌ها و تقویت نشر غیر بازاری تأثیر ندارد؟

برنامه‌های سنگین تلویزیونی بیننده ندارد و حوصلهٔ مردم را سر می‌برد. به نظر من تلویزیون و فرهنگ از دو اجشان موفق نبوده، مگر برنامه‌هایی که تعلیم و تربیتی است، مثل کانال دیسکاوری (Discovery) آمریکا، یا کانالهای کابلی که بینندهٔ خاص آنها باید برای برنامه پول بپردازد. به محض اینکه برنامه در تلویزیون عمومی اجرا می‌شود، سطح پایین می‌آید. در این رسانه باید به زبان ساده صحبت کرد تا همه فهم باشد. حدود بیست سال قبل که به پاریس رفته بودم، نمی‌دانستم در برنامه‌های تلویزیونی چه باید بگویم، بنابراین صحبت‌هایی می‌کردم که نه

خودم می‌فهمیدم و نه دیگران. بعد به مرور فن و قلق آن را یاد گرفتم و فهمیدم در تلویزیون باید خلاصه و با ایجاز صحبت کرد و اصلاً وارد مسایل جدی نشد. به قول آقای فانی، تفکر در تلویزیون به سطح نازلی می‌رسد و تفکر واقعی هم تلویزیون‌پذیر نیست.

— اشاره کردید که ارتباط رسانه‌ها و فرهنگ، ارتباط موفقی نبوده است. آیا بین نشر و فرهنگ ارتباطی می‌بینید؟

در حقیقت اصل فرهنگ با نشر است. یکی از راههای اشاعه فرهنگ یا از طریق تصویر است، یا از طریق مکتوب، و تا دنیا، دنیا بوده، کتاب هم بوده است. درست است که اینترنت امروزه به مردم کمک فراوانی می‌کند، ولی هنوز هم همدلی و خلوت کردن با کتاب است. فقط کتاب است که دوست مطلوب و محبوب انسان می‌شود و هنوز جانشینی پیدا نکرده است. کتاب از رسانه‌های گرم است، برخلاف تلویزیون که رسانه‌ای سرد و یک طرفه است. تمدنی که با پیدایش خط و کتابت پیدا شده است، بعید است از بین برود، فقط ممکن است که شکل آن روی کاغذ نباشد. در بقیه رسانه‌ها زمان است که ما را با خود می‌برد، ولی نشر به صورت مکتوب، مهمترین و شاید به یک معنی تنهاترین نوع اشاعه فرهنگ است. کتاب جزئی از خاطره ما می‌شود، تبلور خاطره ما می‌شود ولی روی صفحه کامپیوتر چیزی جز انتزاع نیست.

— علت علاقه شما به کتاب و روی آوردنتان به نشر همین دیدگاه نبود؟

نه، نشر را به این دلیل دوست دارم که بتوانم کتاب مورد علاقه‌ام را منتشر کنم و بعد از آن استقبال شود. نشر که به راه می‌اندازید، شبکه‌ای فکری و جریانی فکری راه انداخته‌اند. مثلاً چون به کتابهای هنری علاقه‌مند هستم، در ابتدا که ناشر شدیم، سه عنوان کتاب هنری چاپ کردیم، ولی از این کتابها هیچ استقبالی نشد. ایرانی‌ها از فرهنگ خودشان خیلی تعریف می‌کنند، ولی نه تنها آن فرهنگ را نمی‌شناسند بلکه با هنر خود هم هیچ ارتباطی ندارند. ایرانی‌ها ممکن است هنوز به شعر علاقه‌مند باشند، ولی از هنرهای دیگر فقط آلبوم آنها را می‌خرند و جمع می‌کنند. هشتاد درصد هنر اسلامی، ایرانی است، ولی ایرانی‌ها نه به معماری خود علاقه دارند نه به صنایع دستی خود. حال آنکه اگر به دقت به هنرها و صنایع مان نگاه کنیم، تمام اوضاع تاریخی — فرهنگی ایران را به ما نشان خواهد داد. حول و حوش منطقه جغرافیایی ایران، تماماً تأثیرهای هنر ایران است، از جمله در ترکیه و هند.

— جریان فکری در نشر چه طور به وجود می آید؟

با گفت و گو. برای همین است که ما در نشر فرزانه سلسله سخنرانی هایی ترتیب داده ایم. ایران در دوره ای است که به ارتباط با دنیای خارج نیاز دارد و ما همیشه اندیشه ها را با تأخیر می گیریم و همیشه واکنشهای فکری مان تأخیر دارد. بنابراین سعی کردیم کاری کنیم که از طریق این سخنرانی ها، اوضاع و احوال دنیا را بهتر بشناسیم تا در مقابل تحولات آن واکنش معقولی داشته باشیم. این دقیقاً همان هدفی است که در زمان مدیریت مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها در نظر داشتیم.

— نشر چگونه می تواند این گفت و گو را انجام دهد؟

از طریق انتخاب و انتشار کتابهای خوب، کنفرانسهایی که در صورت وجود امکانات خوب در دستگاههای نشر باید داشته باشیم و نشستهایی که می توانیم برگزار کنیم.

— این طور به نظر می آید که شما به واسطه کتابهایی که در خارج از ایران چاپ کرده اید، و تماسی که با ناشران خارجی داشته اید، نشر خارجی را بیشتر از نشر ایرانی می شناسید.

بله، و تجربه ام این است که با ناشران کوچک بهتر می توان کار کرد.

— در خارج یا در ایران؟

به طور کلی. برای اینکه به شما خدمات می دهند و دنبال کارتان می روند. مثلاً ناشر فرانسوی که آخرین کتابم افسون زدگی جدید و هویت چهل تکه را منتشر کرد، به نام Edition de L' Aube، ناشر خیلی بزرگی نیست و من خیلی راحت تر از دفعه های قبل بودم.

— معروفیت نویسنده برای ناشر فرنگی عامل اصلی نیست؟

آنها نویسندگان معروف را بیشتر معرفی می کنند و کتابهای پرفروش را بیشتر از کتابهای به فروش نرفته تبلیغ می کنند. برای همین کتابم که گفتم، خانمی که مسئول روابط عمومی بود برای مصاحبه با روزنامه ها و مجلات وقت مصاحبه از من گرفت و این کاری است که ناشران بزرگ نمی کنند.

— تیراژ کتاب چند تا بود؟

سه هزار در چاپ اول و دو هزار در چاپ دوم. این تیراژ در فرانسه به نسبت کتابهای سنگین تیراژ خوبی است.

— روابط ناشر و مؤلف در فرانسه چه طور است و قرارداد چه مشخصاتی دارد؟
در قرارداد درصد حق تألیف بالا نیست، حدود ۹ درصد است.

— یعنی ۹ درصد بهای پشت جلد ضرب در تیراژ؟
بله، ولی هر چه تیراژ بالا می‌رود، درصد هم افزایش می‌یابد.

— و نحوه پرداخت آن چگونه است؟
در ابتدای قرارداد مبلغی را به مؤلف می‌پردازند.

— چند درصد؟

طبق قرارداد، مبلغ متفاوت است.

— مثلاً درصد قرارداد کتاب افسون‌زدگی جدید چند فرانک بوده است؟
مبلغی به عنوان پیش پرداخت دریافت کردم.

— از فروش هر جلد کتاب چه قدر به مؤلف می‌رسد؟
شاید ۱۴ فرانک بابت هر جلد کتاب.

— و اگر چهار هزار یا پنج هزار نسخه از کتابی چاپ شده باشد، ضرب در ۱۴ فرانک؟
بله، حدود ۷۰ هزار فرانک برای هر کتاب.

— و ناشر این مبلغ را که سهم مؤلف است، چگونه می‌پردازد؟
حسابداری ناشر آخر سال فروش کتاب را محاسبه و با شما تسویه حساب می‌کند.



● داریوش شایگان - کامران فانی - عبدالحسین اذرنگ و علی دهباشی (عکس از طوبی ساطعی)

۱۹۶

— یعنی درصد مولف براساس مقدار فروش است.

بله، و فکر می‌کنم روش خوبی است. حق التألیفی که در ایران بین ۱۲ تا ۱۵ درصد است، در فرانسه برابر با ۸ تا ۹ درصد است.

— در ایران تیراژ که بالا باشد، حق التألیف پایین می‌آید. ولی عقیده فرانسوی‌ها این است که مؤلف در موفقیت و شکست کتاب، هر دو، شریک باشد.

— اندیشهٔ درستی است. از میان ناشران فرانسوی، کار کدامیک را بیشتر می‌پسندید و آن را دنبال می‌کنید؟

از همه جالب‌تر انتشارات گالیمار است، چون مجموعهٔ منتشر شده‌اش عظیم است و تا حالا حدود ۴۰ هزار عنوان کتاب منتشر کرده است، یعنی تمام ادبیات بزرگ جهان را طی هفتاد — هشتاد سال انتشار داده است. بخصوص گنجینهٔ ادبیات جهانش واقعاً مهم است.

از ناشران هنری کدام یک را می‌پسندید؟

Skira در سوئیس. او تمام آثار بزرگ هنر غرب را به صورت مصور، با چاپ‌های لوکس منتشر کرده است.

— از ناشران انگلیسی یا آمریکایی کار کدامیک را دنبال می‌کنید؟
انتشارات راتلج.

— در کتابهایی که به زبان انگلیسی منتشر کرده‌اید، چند درصد حق التألیف داشته‌اید؟

در خارج کار به این صورت است که مؤلف پس از اینکه کتاب را به ناشر می‌دهد دیگر امتیاز ترجمه را ندارد و برای ترجمه به زبانهای مختلف، مترجم فقط با ناشر تماس می‌گیرد. حق التألیف هم ۵۰ - ۵۰ است.

— به نظر شما آیا راهی برای برقرار ساختن توازن بین جنبه‌های اقتصادی و فرهنگی نشر وجود دارد؟

در انتشارات فرزانه خیلی حسابها کردیم، و برای اینکه تعداد کتابها را به تولید انبوه برسانیم، دیدیم که اگر تا ۱۰۰ سال دیگر هم تلاش کنیم موفق نمی‌شویم، مگر اینکه تولید را از حد نصاب بالاتر ببریم و هدفمان این است که در سال آینده بتوانیم بین ۸۰ تا ۱۰۰ عنوان کتاب در یک سال تولید کنیم.

— که برای یک ناشر در سطح جهانی رقم بالایی نیست؟

خیر، ولی در ایران تعداد ناشران رسمی از تعداد خوانندگان بیشتر است. ما حدود ۵۰۰۰ ناشر داریم ولی ۵۰۰۰ خواننده نداریم. مشکل ما را هم همه ناشرها ندارند. مثلاً ما تعدادی پرسنل داریم، مقداری خرج داریم و تنها راهی که می‌توانیم دوام بیاوریم این است که تولید را بالا ببریم.

— این راه حل شماست. بقیه ناشرها چه کنند تا موازنه بین فرهنگ و اقتصاد برقرار شود؟

اصل موضوع در واقع اقتصادی است؛ ناشر علاوه بر سواد و اطلاعات، باید اقلأ یک میلیارد تومان پول داشته باشد تا بتواند موفق شود.

— در حد سرمایه برای تأسیس یک چاپخانه؟

حتی اگر چاپخانه هم نداشته باشد، این مقدار پول را لازم دارد تا بتواند دوام بیاورد و موفق باشد، و با این بحرانی که در حال گسترش است اگر ما به سمت موازنه اقتصادی بین تولید فرهنگی و درآمد نویم، آسیب‌های جدی خواهیم خورد. نشر در حال حاضر با یارانه‌های دولتی می‌چرخد و اگر این یارانه‌ها قطع شود نشر هم تعطیل می‌شود.

— البته یارانه ناسالم. به نظر شما اگر بخواهیم تحولی در نشر ایجاد کنیم، از کجا باید شروع کنیم؟

به نظر من توزیع کتاب در ایران خوب نیست. چون اغلب کتابها فقط در شهرهای بزرگ پخش می‌شوند و اگر بتوانیم نظامی درست کنیم که پخش در شهرهای کوچک را هم توسعه بدهد، یک شبکه عظیم توزیع در ایران می‌تواند تحولی در نشر ایجاد کند.

— حالا اگر شما شرایط توسعه را به وجود بیاورید، ولی مردم در شهرستانها قدرت خرید کتاب را نداشته باشند چه؟

شایگان: این قضیه‌ای است که هیچ فکری راجع به آن نکرده‌ایم، ولی به نظرم اگر شبکه توزیع در تمام شهرها رخنه کند، فکر می‌کنم تیراژ دو برابر خواهد شد و طبیعتاً قیمت کتاب هم کاهش می‌یابد.

فانی: مشکل اصلی این است که باید از لحاظ اقتصادی، تقاضا وجود داشته باشد. مردم کتاب بخوانند، بعد تقاضا تبدیل به تقاضای مؤثر شود. به این معنی که هرکس توان خرید داشته باشد، کالای مورد نیاز را بازار عرضه کند و این داد و ستد رونق بگیرد.

شایگان: پس اینکه مردم کتاب نمی‌خوانند، آیا به این معناست که قدرت خرید ندارند یا علاقه ندارند؟

— مشکل اصلی از نظام آموزشی ما برمی‌خیزد که ترویجگر نظام تک‌متنی است و معلم به جای تدریس مبحث، فقط به تدریس کتاب معینی اکتفا می‌کند و بچه‌ها طوری بار می‌آیند که به یک کتاب بخصوص وابسته‌اند. مثلاً در دانشگاه اگر به عنوان استاد کتاب را آزاد کنید، دچار بحران می‌شوند، دست و پایشان را گم می‌کنند.

شایگان: و اگر در هر مبحث درسی، صورتی از کتابهای مورد نیاز دانشجویان را به او معرفی کنیم چه خواهد کرد؟

— در این حالت، دانشجو دو مشکل دارد: اول اینکه قدرت خرید کتابهای صورت شده را ندارد، دوم اینکه کتابخانه‌های دانشگاهی به اندازه لازم و کافی کتاب و خدمات کتاب ندارند. برای ایجاد تحول در نظام آموزشی، کتابخانه‌ها هم باید به‌طور واقعی گسترش پیدا کنند و در عین حال نظام از اعضایش بخواهد که به جای متن، به سراغ مبحث بروند. آقای فانی نظر شما چیست؟

فانی: فکر می‌کنم مسأله بد مطرح می‌شود، و به همین دلیل است که همیشه به بن بست می‌رسیم. اگر این طور نگاه کنیم که جمعاً صد میلیون نسخه کتاب در سال چاپ می‌شود، پس نسبت به جمعیت ۶۰ میلیونی ما میانگین خوبی است و فکر نمی‌کنم آمار ۹۰ درصد از کشورهای جهان، چیزی بهتر از این باشد. خصوصاً در جهان سوم، بعید به نظر می‌رسد که عقب باشیم. ولی حالا این مهم است که بدانیم کتابها با چه محتوایی چاپ می‌شوند. کتابهای کاربردی چون تقاضا دارند، خوب هم عرضه می‌شوند و تعدادی از ناشران هستند که جنبه اقتصادی نشر را گرفته‌اند و به چاپ کتابهای آموزشی — کاربردی می‌پردازند. در سطح فرهنگی قبول دارم که نشر تنزل پیدا کرده است، چنانکه کتابهای تولستوی یا بالزاک حتی با تیراژ ۲۰۰۰ نسخه هم فروش نمی‌رود.

— و شما راه حل را در چه می‌دانید؟

فانی: معتقدم به یارانه و کمک فرهنگی دولت و جامعه نیاز داریم، و منظورم از دولت، هر نهادی است که با فرهنگ مرتبط باشد. مشکل اصلی ما کتابخانه‌هاست. حدود ۱۵۰۰ کتابخانه عمومی در کشور داریم، ولی کتابخانه‌های عمومی ما نباید دنبال خرید کتاب کمک آموزشی یا کتاب راهنمای کنکور و غیره باشند. اگر ساماندهی کتابخانه‌ها، بخصوص کتابخانه‌های دانشگاهی، آغاز نشود، ناشران جدی که در راه نشر سرمایه‌گذاری کرده‌اند به دنبال سوددهی در نشر می‌روند و از صحنه خارج خواهند شد و به این ترتیب خوراک معنوی روشنفکر ایرانی کم‌کم قطع خواهد شد. یعنی روشنفکر ایرانی آن وقت یا باید به دنبال کتاب خارجی برود یا با فرهنگ و فکر مطلقاً کاری نداشته باشد؛ چون کاملاً واضح است که حق ترجمه، حق تألیف، حق ویرایش بیشتری باید برای کتاب فرهنگی پرداخت و بنابراین کتاب قیمت گرانتری خواهد داشت، در ضمن این نوع کتابها فروش نسبتاً کمتری دارند و اگر جامعه ما، چه در بخش خصوصی و چه در بخش دولتی، به حوزه کتابهای انسانی فکر نکند آشنفنگی فرهنگی پدید خواهد آمد.

— آیا در نشر فرزانه روز با چاپ این‌گونه کتابهای فرهنگی به شکست در فروش رسیده‌اید؟

فانی: بله، مثلاً کتاب جنگ و صلح که اخیراً چاپ شده است فروش خوبی نداشته است، حال آنکه جنگ و صلح یکی از بزرگترین آثار ادبی دنیاست.

— بر اساس برآوردی از میان حدود ۵۰۰۰ ناشر، کمتر از ۱۰۰ ناشر ۹۰ درصد بار نشر کشور را بر دوش دارند و کارهای اساسی را اینها انجام می‌دهند و از میان این ۵۰ ناشر یکی هم نشر فرزانه روز است که کار بی‌ارزش تولید نمی‌کند. شایگان: با این آمار، پس دولت می‌تواند به لحاظ کیفی و کمی از این تعداد ناشر حمایت کند، چنانکه برخی دولتها برای ناشرانی که کتابی راجع به فرهنگ و ادبیات آن کشور منتشر کنند، تا ۸۰ درصد کمک می‌کنند.

— آقای شایگان در کتاب افسون‌زدگی جدید و هویت چهل تکه رابطه خیلی چیزها را با هم بررسی کرده‌اید، بخصوص رابطه جهان مدرن را با جنبه‌های فکری و فرهنگی، ولی چرا به مقوله کتاب، که اساسی‌ترین وجه نظر ماست هیچ توجهی نکرده‌اید؟ این کتاب از چند محور ساخته شده است و محور اصلی آن از هم پاشیدگی است. ما در دنیای پراکنده‌ای زندگی می‌کنیم، یعنی همه نظامهای مدار بسته و یکپارچه در حال فروپاشیدن است. این نظام‌ها شامل ایدئولوژی‌ها و هویت‌ها هم می‌شود و بودن در این دنیا یعنی سفر با کشتی که سکاندار ندارد. من تنها می‌خواستم این پراکندگی را نشان بدهم، پراکندگی در سطوح شناسایی، هویتها، علوم و غیره. این کتاب، طرحی است شاید ناقص درباره اوضاع فرهنگی جهان امروز.

— امیدواریم در ویراست دیگر این کتاب به این نکته هم عنایت بفرمایید و درباره ارتباط یا بی‌ارتباطی آن با بقیه مطالب کتاب بحث کنید. با تشکر از شما و آقای فانی که در این گفت‌وگو شرکت کردید.

